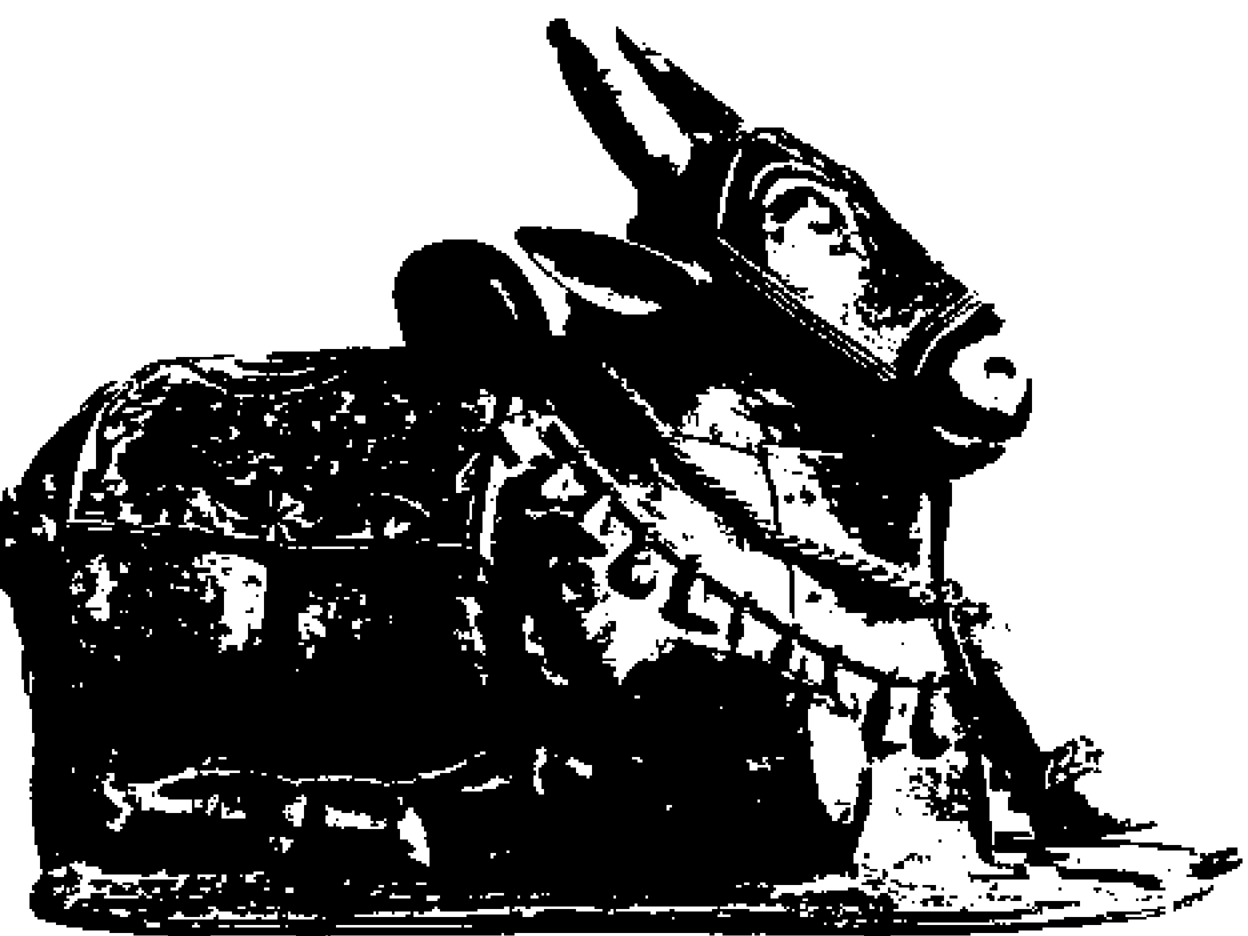
نظرهای علمی درباره «دین»

پیدایش و تکامل دین



لوس آنجلس ، ۱۹۸۸

از : دکتر احمد ایرانی

پیش گفتار

پدیدهٔ دین از نظر جامعه‌شناسان و روان شناسان یکی از جالب‌ترین پدیده‌های اجتماعی ـ انسانی به‌شمار می‌رود. علاقه به‌بررسی علمی و پژوهش درباره‌دین ها و مذهب ها در قرن نوزدهم و به‌ویژه در قرن بیستم گسترش بسیار یافت و دانشمندان رشته‌های گوناگون نتیجه‌های کارخود را به‌صورت مقاله و کتاب انتشار دادند. در همین قرن ها بودکه دانش های تازه‌ای به نام "دین شناسی علمی" و "دین شناسی تطبیقی" یا مقایسه‌ای پدید آمدند. جامعه‌شناسان از این نظر به‌بررسی درمورد دین و مذهب پرداختند که آن را "پدیدهٔ اجتماعی" می‌دانند. از آنجا که موضوع مورد بررسی درعلم "مردم‌شناسی" (آنتروپولوژی) مطالعهٔ افکار، اندیشه‌ها ودگرگونی‌های فرهنگی انسان از دوران‌های پیش از تاریخ تا انسان امروزی است مردم‌شناسان نیز به پژوهش دربارهٔ دین و مذهب پرداختند. دانش دیگری که به‌بررسی درمورد دین سخت علاقه‌مند است روان شناسی است. روان شناسی به‌بررسی و پژوهش پندار و رفتار انسان می‌پردازد و از این نظر بررسی‌های مربوط به‌اندیشه‌ها وآیین های دینی و مذهبی در آن دارای اهمیت ویژه‌ای است.

در دنیای امروز ما، در بیشتر کشورها و جامعه‌های جهان ـ جز در سرزمین های سوسیالیستی ـ دین و مذهب یکی از نیرومندترین ونمایان ترین پدیده‌های اجتماعی ـ سیاسی بشمار می‌رود. با وجود این که در چند قرن گذشته علم و دانش با گام‌های غول‌آسایی به‌پیش رفته‌اند و اشتباه بودن بسیاری از اندیشه‌های دینی ثابت شده است اما هنوز هم در بسیاری از جامعه‌های جهان ـ حتی در کشورهای پیشرفتهٔ صنعتی ـ هواداران دین و مذهب بسیار

نیرومندند ورهبران مذهبی در این سرزمین ها قدرت فراوان دارند.

درکشورما ایران نیز دربیشتردوران تاریخ طولانی آن، دین ومذهب پدیده بسیارنیرومندی بوده ورهبران مذهبی از قدرت فراوان اجتماعی - سیاسی بهره مندبوده اند. دربرخی از دوران های تاریخ ایران قدرت رهبران روحانی ازحاکمان و فرمان روایان بیشتربوده وبرای نمونه دردوران صفویان وقاجاریان "ملایان" بزرگترین نیروی اجتماعی، فرهنگی و سیاسی کشوربوده اند. پس از آن که انقلاب مردم ایران به شدت دچارآفت "آخوندزدگی" شد گروه هایی درلباس "روحانی" وبه اسم دین ومذهب رفته رفته به بزرگترین وسپس به تنها نیروی سیاسی - اجتماعی کشورتبدیل شدندواین آفت زدگی که نوعی "سرطان ملی" است هنوزهم ادامه دارد. جنایت ها، آدم کشی‌ها وستم‌گری‌های بی‌شمار گروهی که‌خودرا "روحانی" می‌نامند وبه نام دین ومذهب درکشورما حکومت میکنند سبب شده است تا بسیاری از هم‌میهنان ما نسبت به‌پدیدهٔ دین، سخت بدگمان وبدبین شوند وگرایش های روی گردانی ازدین ومذهب در آنان نمایان شود. اما گروه های بسیاردیگری ازمردم ما می‌گوینداین جنایت‌کاران، "روحانی‌نمایانی" بیش نیستندو دین برای راهنمایی وخوشبختی انسان برروی کره‌زمین آمده است نه‌برای کشت وکشتارمردم به‌دست یکدیگر. ایرانیان هواداردین ومذهب از "اسلام راستین" سخن می‌گویندوکیش و آیین روحانیان حاکم برایران را "اسلام دروغین" می‌نامند.

آنچه‌بدون تردید وبااطمینان بسیارمی‌توان گفت این است که‌میزان آگاهی‌ها ومعلومات علمی توده‌های مردم ایران وحتی درس خوانده‌های میهن مادرمورد پدیدهٔ دین ومذهب بسیارکم

است. حتی شاید بسیاری از دانشگاه رفته‌های ایران نام رشته‌های علمی چون "دین شناسی" و "دین شناسی تطبیقی" را نیز نشنیده‌اند. میزان اطلاعات بسیاری از ایرانیان از حد درس "قرآن و شرعیات" که در دبستان‌ها و دبیرستان‌ها در سطحی بسیار خنده‌آور درس داده می‌شد بالاتر نرفته است.

هدف از این نوشتار هواداری از یک دین یا مخالفت با کیش و آیین دیگر نیست. بلکه کوشش خواهد شد تا به خلاصه‌ترین شیوه‌ای پدیده‌ٔ دین با استفاده از روش‌های علمی فقط به عنوان یک "پدیده" مورد گفتگو واقع شود. در مورد دین و مذهب، کتاب‌ها و مقاله‌های بسیار نوشته شده که علاقه‌مندان برای آگاهی‌های بیشتر و ژرف‌تر می‌توانند به آنها مراجعه کنند.

دین چیست؟

تعریف واژه‌ٔ "دین" و این که بگوییم دین چیست بسیار دشوار است. دلیل دشواری تعریف "پدیده دین" وجود دین‌های بسیار گوناگون و تفاوت‌های ژرف و گسترده در اندیشه‌ها و باورداشت‌های دینی است.

برخی از پژوهشگران و فیلسوفان که گرایش‌های مذهبی داشته‌اند دین را "پدیده‌ای آسمانی" تعریف کرده‌اند که از سوی خدا وحی یا الهام شده است. این تعریف علمی نیست و نارسایی آن زمانی آشکار می‌شود که برخی از دین‌های بزرگ و جهانگیر خود را پدیده‌ای آسمانی نمی‌دانند و به وجود خدا اعتقادی ندارند. برای نمونه، دین‌های بزرگی چون "بوداگرایی"، "هندوگرایی" و "کنفسیوس‌گرایی" خود را دین‌های زمینی یا این

جهانی می‌دانند. در این دین‌ها از "خدا" نام ونشانی نیست وگفتگویی از "وحی" و "الهام" به‌میان نیامده است. یکی دیگر از دلیل‌های دشواری‌های تعریف کامل در این نکته خلاصه می‌شود که دانشمندان رشته‌های گوناگون دین‌شناسی، مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی دین را با توجه به رشتهٔ علمی ویژهٔ خود تعریف می‌کنند ودرتعریف آنان بازتاب برداشت‌های شخصی و فردی نیز دیده می‌شود. برای نمونه، "الاهیون" (تئولوژیست‌ها) دین را "علوم الاهی" می‌نامند که از سوی آفرینندهٔ جهان به پیامبران الهام شده است، در حالی که برخی از فیلسوفان و به‌ویژه اندیشمندان ماده‌گرا، دین را تا حد "مجموعه‌ای از اندیشه‌های خرافی ونظریه‌های بی‌اساس" پایین می‌آورند.

برخی از جامعه‌شناسان دین را "جلوه بزرگ ارزش‌های انسانی" اعلام می‌کنند ودر برابر آنها "فروید" روانکاو بزرگ اتریشی می‌گوید "دین نوعی بیماری روانی در سطح جهانی است." رهبران وپیروان سه دین "تک خدایی" - یهودیت، مسیحیت و اسلام - پدیدهٔ دین را بزرگ‌ترین عامل پیشرفت نوع بشر خوانده‌اند ودربرابر فیلسوفانی هم هستند که آن را "ترمز تمدن" یا چون "مارکس" فیلسوف آلمانی دین را "تریاک توده‌ها" نامیده‌اند.

بنابراین به‌دست دادن تعریف جامع و کاملی از دین که مورد پذیرش کارشناسان رشته‌های گوناگون علمی از یک سو و مورد قبول هواداران دین‌های گوناگون باشد بسیار دشوار و شاید هم چنین تعریفی دست نیافتنی باشد.

با تمام این‌ها در هشت دین بزرگ جهان - یهودیت، هندوگرایی، بوداگرایی، شینتوگرایی، کنفسیوس گرایی،

تا ئوکرایی، مسیحیت و اسلام - جلوه‌ها و اندیشه‌هایی وجود دارند که شبیه یکدیگرند. درتمام این دین های هشتگانه‌ و بزرگ - با شدت بیشتر یا کمتر - اعتقاد به "نیروی مرموز" "جهان غیب" و مانند آنها وجود دارد.

اندیشه‌های مربوط به وجود "روح" بعدها از دگرگون شدن وتکامل همین "نیروی مرموز" یا "جهان غیب" بدید آمد. علاوه بر وجود این اندیشه‌ همگانی، دردین های هشتگانه و بزرگ جهان، پدیده‌ "نیایش" انجام دادن یک رشته‌ اعمال گوناگون دیده میشود. از تکامل ودگرگونی این پدیده نیز بعد ازگذشت هزاران سال - آداب ومراسم بسیار مفصل وپیچیده‌ دینی ومذهبی بدید آمد.

پیدایش دین

قرن نوزدهم میلادی را باید "قرن پژوهش درباره‌ دین" نامید. آغاز همین قرن است که دانشمندان رشته‌های گوناگون علوم انسانی وبه‌ویژه‌ جامعه‌شناسی وروان شناسی به‌بررسی‌های ژرف درباره‌ چگونگی پیدایش دین در دوران پیش از تاریخ بشر ونقش دین درزندگی انسان پرداختند. دانشمندان دانش نوخاسته‌ مردم شناسی نیز به‌پژوهش درباره‌ طرز زندگی، اندیشه‌ها وفرهنگ قبیله‌های بدوی درنقاط دوراز تمدن کره‌ زمین پرداختندورفته رفته چگونگی پیدایش وتکامل دین ومذهب روشن شد. دانشمند آلمانی به‌نام "ماکس مولر" که‌از او به‌نام بنیادگزار "دین شناسی مقایسه‌ای" یاد میشود به‌بررسی‌های ژرف درمورد چگونگی پیدایش نخستین اندیشه‌های دینی بشرپرداخت وی گفت اندیشه‌های دینی درنوع انسان با

برداشت‌ها وتصورهای انسان های پیش‌ازتاریخ درباره‌ٔ طبیعت ونیروهای طبیعی آغاز می‌شود. "مولر" گفت: انسان های پیش‌ازتاریخ وآدم های قبیله‌های نیمه‌وحشی که‌هم‌اکنون در برخی ازسرزمین ها زندگی می‌کنند به‌نیروهایی که‌درطبیعت وجود دارند" شخصیت "می‌دهند. برای نمونه برای پدیده‌هایی درطبیعت چون کوه، آسمان ودریا نیروهای مرموزی درنظر می‌گیرند وآنها را صاحب قدرت‌هایی برتر ازانسان می‌دانند، وی افزود نخستین بشرهایی که‌برروی کره‌ٔ زمین نمایان شدند از این نیروها به‌شدت حساب می‌بردند وبه‌پرستش آنان پرداختند.

"مولر" می‌گوید اعتقاد به‌وجود "روح" واین که مردگان به‌صورت روح به‌زندگی ادامه می‌دهند یکی ازباستانی‌ترین و کهن ترین باورداشت های انسان به شمارمی‌رود. "هربرت اسپنسر" فیلسوف انگلیسی می‌گوید آغازاندیشه های دینی و تولد دین را باید درموضوع خواب دیدن یا "رویا" جستجوکرد. "نیا پرستی" یا پرستیدن روح اجداد یکی ازکهن ترین باورداشت های دینی است. این فیلسوف می‌افزاید بشرهای پیش‌از تاریخ ازآغازکه‌مردگان خودرا به‌خواب می‌دیدند طبیعی است به این نتیجه‌رسیدند که‌مردگان هنوز به‌نوعی دیگربه‌زندگی‌ادامه می‌دهند وگرچه‌به‌ظاهرناپدیدشده‌اند اما وجود دارند ودررویا های آنان ظاهرمی‌شوند.

ریشه‌ٔ اعتقاد به‌باقی ماندن روح پس‌ازمرگ را دررویا های انسان های پیش‌ازتاریخ باید جستجوکرد. نخستین موجوداتی که‌بشراولیه به‌پرستش آنها پرداخت همین "ارواح مردگان" پدران، مادران وبزرگان قوم وقبیله بودند. "اسپنسر" پایه‌ٔ نظرهای مربوط به "نیا پرستی" یا پرستش نیاکان را برافسانه‌ها وداستان های یونان وروم باستان می‌گذارد. واز

اسطوره‌ها یا افسانه‌های کهن "عبریان" یا یهودیان باستان نیز استفاده کرده است. این فیلسوف می‌گوید انسان های پیش از تاریخ نه تنها به ارواح مردگان خود احترام می‌گذاشتند بلکه به‌شدت از آنها می‌ترسیدند. وی ترس و وحشت را یکی از پایه‌های اساسی پیدایش بسیاری از دین ها و مذهب ها می‌داند. "ادوارد تایلر" مردم شناس انگلیسی نیز می‌گوید اجداد باستانی بشر و انسان‌های نیمه وحشی امروز نه تنها برای جانداران اعتقاد به روح دارند بلکه سنگ، کوه، دریا و بیابان را نیز دارای "روح" می‌شناسند. این دانشمند نیز به این نتیجه رسیده است که سرچشمهٔ اعتقاد به وجود روح را در خواب ها یا رویاهای انسان پیش از تاریخ باید جستجو کرد.

باید یادآور شد که تعریف واژهٔ "دین" از این نظر بسیار دشوار است که اگر آن را "پدیده‌ای آسمانی" بنامیم دین های بزرگی وجود دارند که به هیچ روی خود را آسمانی یا آن جهانی نمی‌دانند. و اگر دین را پدیده‌ای اجتماعی ـ انسانی بشناسیم دین های بزرگ تک خدایی خود را آسمانی یا الاهی خوانده‌اند و خاستگاه دین را "عالم غیب" می‌دانند. از سوی دیگر گوناگونی اندیشه‌های دینی به اندازه‌ای است که به‌دست دادن تعریفی روشن را بسیار دشوار می‌کند. با تمام این ها، بسیاری از دانشمندان رشته‌های گوناگون مردم شناسی، جامعه‌شناسی، روان شناسی و دین شناسی دین را پدیده‌ای اجتماعی ـ انسانی تعریف کرده‌اند که در آغاز، اندیشه‌ها و افکاری ساده و ابتدایی بوده و پس از گذشت هزاران سال به مانند سایر پدیده‌های اجتماعی ـ انسانی دگرگون شده و راه تکامل خود را پیموده است.

ریشه اندیشه‌های دینی

بررسی های علمی ومطالعه‌های مردم شناسان ، روانشناسان وجامعه‌شناسان نشان داده‌اند که شیوهٔ زندگی وطرز فکر انسان‌های پیش از تاریخ از بسیاری جهت‌ها نظیر شیوهٔ زندگی و اندیشه‌های مردم قبیله‌های نیمه‌وحشی کنونی بوده‌است .درواقع می‌توان مردم قبیله‌های نیمه‌وحشی امروزی را "انسان های زندهٔ پیش از تاریخ " نامید . پژوهش های علمی ثابت کرده‌اندکه در مورد این انسان ها ، نخستین اندیشه‌هایی که می‌توان آنها را اندیشه‌های دینی نامید با ریشهٔ عاطفی ـ احساسی دارند و یا سرچشمهٔ فکری ـ پرداشتی .

"ویلهلم وندت" روان شناس مشهور آلمانی می‌گوید ریشهٔ اندیشه‌های دینی را باید در ترس و وحشت جستجو کرد . وی می‌افزاید سرچشمهٔ بسیاری از آیین ها و رسم های دینی در نخستین انسان های پیش از تاریخ وهمچنین درمورد آدم های قبیله‌های ابتدایی امروزی ، غلبه بر ترس و درخواست مهربانی از نیروهای مرموز طبیعت است . یکی دیگر از روان شناسان به نام "تارت" نیز ریشهٔ اندیشه‌ها و افکار دینی را عواطف و احساس‌های گوناگون بشر اولیه وبه ویژه احساس ترس و وحشت می‌داند . بسیاری از روان شناسان می‌گویند که در طبیعت پدیده‌های ترسناکی چون آتش‌فشان ، رعد و برق ، توفان ، بیماری و مرگ سبب ترس و وحشت نخستین انسان ها را فراهم می‌آورده و اولین اندیشه‌های دینی برای غلبه بر این ترس ها ونخستین افکار دینی برای چاره‌جویی در برابر این پدیده‌های طبیعی به‌وجود آمده‌اند .

یکی از بزرگترین دین شناسان جهان به‌نام "جیمز فریزر"

می‌گوید نخستین بنیادگزاران اندیشه‌ها با باورداشت‌های دینی در دوران زندگی اولین انسان‌های پیش از تاریخ، گروهی از این انسان‌ها بودند که می‌توانیم آنان را "جادوگران" یا "ساحران" دوران خودبنامیم. این جادوگران و ساحران نه تنها پدیده‌های ترسناک و وحشت‌آوری را که موجب بیم و هراس مردم می‌شدند می‌شناختند بلکه ادعا می‌کردند که شیوهٔ جلب محبت و رام سازی پدیده‌های ترسناک را نیز می‌دانند. این دین شناس می‌گوید در زمان‌های بسیار دراز در دوران پیش از تاریخ دین و جادوگری و آنچه سحر و افسون نامیده می‌شود با هم یکی بوده و جدایی ناپذیر بوده‌اند. دوران‌های پیش از تاریخ بشر و در میان قبیله‌های ابتدایی و نیمه‌وحشی امروزی، دین به معنای امروزی خود وجود نداشته و ندارد. روحانیان دوران‌های پیش از تاریخ بیشتر "ساحر"، "جادوگر"، "افسونگر" و "طلسم بند" بوده‌اند تا به معنای "روحانی" که بعدها شناخته شد. این جادوگران حتی "حکیم" یا "طبیب" جامعهٔ خود بوده و می‌کوشیدند تا با خواندن وردها و چرخ زدن به دور بیمار، او را درمان کنند. بعد از گذشت قرن‌ها، از تکامل و دگرگونی طبقه "ساحر" یا "افسون گر" نخستین "روحانیان" دوران باستان در بیشتر کشورهای جهان پدید آمدند.

دین شناسان می‌گویند در بسیاری از سرزمین‌های جهان در دوران باستان، نگهبانان دین مردانی دارندهٔ قدرت‌های غیرطبیعی و فوق انسانی در نظر گرفته می‌شوند. این نگهبانان دینی ـ از نظر مردم ـ با عالم غیب و دنیای ارواح ارتباط داشتند و برای نمونه می‌توانستند توفان یا آتش‌فشان را رام کنند یا بیماری را که در حال جان دادن بود شفا دهند. به همین دلیل بسیاری از مردم در زمان پیدایش پیام‌آوران بزرگ از

آنان توقع اعجاز یا انتظار نمایش "معجزه" داشتند، زیرا می‌پنداشتند که بزرگان دینی با یدنیروهای فوق بشری داشته باشند. برای نمونه، مسلمانان نیز بزرگان دین زرتشت را "مجوس" می‌نامیدند و آنان را "ساحر" و "جادوگر" می‌دانستند.

"ویلیام جیمز" روان شناس بزرگ آمریکایی نیز خاستگاه اندیشه‌های دینی را اعتقاد به‌وجود نیروهای مرموز یا "غیبی" درطبیعت می‌داند. این روان شناس می‌گوید ازدیدگاه نخستین انسان های پیش ازتاریخ وازنظرمردم قبیله‌های غیرمتمدن، این نیروهای مرموز وغیبی برزندگی وسرنوشت انسان اثر می‌گذارند وقدرت یاتوانایی آنها "قدرتی فوق بشر" است.

بسیاری از روان شناسان، دین رانوعی "نیاز روانی" انسان های اولیه می‌دانند. ریشهٔ این نیاز روانی برای فرار ازترس و وحشت وهدف آن جستجوی "پناهگاه" و "پشتیبان" است.

یکی ازبنیادگزاران علم جامعه شناسی امروز به‌نام "امیل دورکهایم" می‌گوید دین پدیده‌ای است جهانی. این پدیدهٔ فرهنگی درتمام جامعه های بشر پدیدآمده وپس ازگذشت هزاران سال به شکل های گوناگونی درسراسرجهان تکامل یافته‌است. ازآن زمان که نخستین گروه‌های انسان، "نخستین جامعه" خود راپدیدآوردند به‌این نتیجه‌رسیدندکه‌دربیرون ازجامعهٔ آنان نیروهایی وجود دارندکه‌برجامعهٔ آنان حکم روایی می‌کنند. میزان توانایی این نیروهاآن چنان زیاد است‌که‌باید ازآنان اطاعت‌کرد وبه‌هرترتیب‌که شده‌دلشان را به‌دست آورد تاباافراد جامعه‌مهربان باشند.

"زیگموندفروید" روان کاو اتریشی نیزسرچشمهٔ پیدایش پدیدهٔ دین رانیازهای روانی-عاطفی می‌داند. وی‌می‌گوید

ازمانی که کودک به وجود پدر و مادر خود پی می برد برای ادامه زندگی خود را نیازمند مهر و محبت و پشتیبانی آنان می بیند. در نظر کودک، پدرش نیرومندترین عامل جلوه می کند و در برابر او خود را کوچک، درمانده و ناچیز می داند. بعدها که کودک به نوجوان و جوان تبدیل می شود قدرت ها و توانایی های پدر را به نام "خدا" انتقال می دهد و در برابر این "قدرت عظیم" خود را کوچک، درمانده و ناچیز می بیند.

"خدایان" پیش از تاریخ

برخی از مردم شناسان و دین شناسان، قدمت یا کهنگی اندیشه ها و باورداشت های دینی را بیش از دو میلیون و ۵۰۰ هزار سال پیش می دانند. این دانشمندان می گویند از زمانی که بشر به اندیشیدن درباره ٔ خود و محیط زندگیش پرداخت "اندیشه های دینی" نیز آغاز شد. پدیده هایی چون تولد، بیماری، مرگ، توفان، باران، آتش فشان و صدها پدیده طبیعی دیگر انسان های پیش از تاریخ را به اندیشیدن وا داشت و "برداشت های" او از این پدیده ها افکار دینی را پدید آورد. نخستین انسان های کره ٔ زمین در هر سرزمینی که زندگی می کردند به زودی دریافتند که "همه چیز بر وفق مراد نیست". توفان و باد شدید زندگیشان را درهم می کوبد، باران تند و سیل آسا همه چیز را با خود می برد، جانوران وحشی و نیرومندتر آنان را می درند، بیماری و گرسنگی به گورشان می سپارد، مردگان آنان را رها نمی کنند و به خوابشان می آیند، و گرچه در مجموع می توانند به زندگی ادامه دهند اما "نیروهای خطرناک" چنگ و دندان نشان می دهند و باید چاره ای اندیشید.

بررسی‌های علمی دربارهٔ برداشت‌های انسان‌های پیش از تاریخ و همچنین در اندیشه‌های آدم‌های نیمه‌وحشی امروز نشان داده‌اند که اعتقاد به وجود "نیروهای مرموز" و "قدرت‌های ناپیدا" در طبیعت و در محیط زندگی انسان به آسانی در مغز بشر جا گرفت.
در بیشتر جامعه‌های امروز جهان، بررسی و مطالعه در افسانه‌های پیش از تاریخ کشورهای گوناگون و پژوهش در مورد اسطوره‌ها (میتولوژی) ثابت می‌کند که مردم این سرزمین‌ها به وجود خدایان اعتقاد داشته‌اند. این خدایان مظهر یا نماد پدیده‌های طبیعی و جلوه‌های گوناگون بوده‌اند. برخی از خدایان، مرد و برخی از آنان زن (الاهه)، گروهی حیوان مانند و برخی دیگر انسان مانند بوده‌اند. برای نمونه، در اسطوره‌های یونانی بیش از دوازده خدا وجود دارد. این خدایان با وجود نیروی بسیار گاهی دارای ضعف‌ها و زبونی‌های انسان مانند نیز بوده‌اند. گاهی به شدت حسادت می‌کرده و زمانی نیز دچار درد و بدبختی می‌شده‌اند. این خدایان ازدواج می‌کرده و صاحب فرزند نیز می‌شده‌اند. برای نمونه، "زئوس" یا "خدای خدایان" زن می‌گیرد و صاحب پسری به نام "آپولو" می‌شود. "آفرودیت" الاهه عشق بوده و "آرس" خدای جنگ و کشتار، "آرتمیس" الاهه شکار بوده و "دیونیس" خدای شراب.
سومریان و بابلیان که دینشان منقرض شده خدایان آسمان، خورشید، زمین، رستنی‌ها، رود، ماه، سیل، و مانند آنها داشتند. مصریان خدایان حیوان مانند و انسان وار داشته‌اند. "تات" که پرنده میمون مانندی بوده "خدای دانایی" و "بس" با شیر کوتوله "خدای شادی" بوده است. تعداد خدایان در دین‌های گوناگون مردمان پیش از تاریخ و دوران‌های باستانی بسیار

زیادا ست . هربدبده‌ای درطبیعت ، "شخصیت" یا "روح" جداگانه ای داشته و "خدا" یا "الاهه" شمرده می‌شده است .

تکامل ودگرگونی دین‌ها

بررسی های علمی وپژوهش درمورد هشت دین بزرگ جهانی - یهودیت ، هندوگرایی، بوداگیرایی، تائوگرایی،کنفسیوس‌گرایی، شینتوگرائی، مسیحیت واسلام- به‌روشنی نشان داده‌اند که‌تمام این دین های بزرگ درآغاز بسیارساده بوده‌اندوبا گذشت زمان راه‌تکامل پیموده‌اند. هزاران سال پیش ازآن که دین بزرگی پدیدآید باورداشت ها ، آیین ها واصول آن به‌صورت پراکنده‌وابتدایی وجودداشته‌وباگذشت زمان گردآوری شده‌اند .

برای نمونه ، "یهودیت" که‌یکی ازباستانی ترین وکهن‌ترین نمونه‌ء دین های زنده‌ء جهان به‌شمارمی رودودرطول مدت چندین هزارسال تدوین وگردآوری شده‌ودر طی دورانی‌بسیار طولانی درحال تکامل وشکل گرفتن بوده است . قرن ها پیش از آن که‌یکی ازبزرگان وتدوین کنندگان این دین به‌نام "ابراهیم" در حدود ۱۷۰۰ سال پیش ازتولد مسیح به‌گردآوری یا ورداشت‌های این دین بپردازد آنچه‌به‌نام "یهواگرایی" نامیده می‌شود به‌صورت اندیشه‌های ابتدایی وجود داشته است . پیامآوربزرگ این دین جهانی درحدود ۱۲۰۰ سال پیش ازمیلاد مسیح به‌تدوین اصول بزرگ این دین می‌پردازد ویکی ازبنیادگزاران بزرگ آن به‌شمارمی‌رود .

"هندوگرایی" که‌یکی دیگرازکهن ترین دین های زنده‌به‌شمار می‌رود دینی است بدون پیام آور وغیرآسمانی. این دین نیز پس ازگذشت هزاران سال راه دگرگونی، تکامل ومدون شدن را پیموده تا به‌شکل کنونی خود درآمده‌است .

"بوداگرایی" از تجدیدنظر طلبی درهندوگرایی پدید آمده و بنیادگزار آن "بودا" دگرگونی های بزرگی درآن پدید آورد.

بررسی ها و پژوهش های جامعه شناسان و مردم شناسان به روشنی نشان داده اند که "پدیده دین" به مانند سایر پدیده های اجتماعی انسانی پیوسته درحال تغییر ودگرگونی بوده است. بزرگترین ویژگی تمام دین ها و مذهب های زنده بزرگ جهان ویژگی "تکامل پذیری" ازحالت های خام و ابتدایی به حالت های پیچیده تر و تکامل یافته تر است.

بی‌خدایی، چندخدایی، تک خدایی

درکهن ترین دین های سرزمین ها و قوم های باستانی جهان نام ونشانی از "خدا" به معنای امروزی آن دیده نمی‌شود. نخستین انسان های پیش از تاریخ به "نیروهای غیبی"، "اشیاء اسرارآمیز" و "روح" اعتقاد داشتند وحتی سنگ وکوه را نیز دارای "روح" یا "جان" می‌دانستند. همان طورکه درگفتارهای پیش نیز اشاره شد حتی دین های بزرگی چون بوداگرایی، هندوگرایی و کنفسیوس‌گرایی دین های بی‌خدایی هستند وخود را غیرآسمانی می‌دانند. باورداشت های مربوط به "چندخدایی" با وجود "خدایان و الاهه‌ها" با گذشت زمان از تکامل اندیشه‌های مربوط به وجود "اشباح" و "ارواح" درطبیعت پدیدآمد. این "اشباح" و "ارواح" گوناگون برپدیده‌های گوناگون طبیعت وبرانسان نظارت وفرمان روایی داشتند و ازقدرت ها وتوانایی های ویژه‌ای برخوردار بودند. درباورداشت های مصریان باستان، کلدانیان ویونانیان باستان اعتقاد به وجودخدایان

بسیار یا چندخدایی دیده می‌شود. بخش بسیار بزرگی از داستان های ادبی قوم های باستانی ومتمدن، سرگذشت این "خدایان" و "الاهه‌ها" وداستان زندگی آنهاست که به صورت اسطوره، حماسه و افسانه به یادگار مانده وبه آن "اسطوره شناسی" یا "میتولوژی" می‌گویند.

باورداشت های مربوط به "یکتاپرستی" یا وجودخدای یگانه وبی همتا ازتکامل وپیشرفت اندیشه‌های مربوط به چندخدایی پدید آمد.

بررسی عمیق وشناخت دقیق چگونگی تکامل اندیشه‌های دینی ازبی‌خدایی به چند خدایی ودر پایان به باورداشت "تک خدایی" یا یکتاپرستی به آسانی نشان می‌دهدکه دین پدیده‌ای انسانی است واز افکار واندیشه‌های درون مغزانسان سرچشمه می‌گیرد.

در درون اندیشه‌های بی‌خدایی، چند خدایی وتک خدایی نیز هریک به طور جداگانه تکامل ودگرگونی اندیشه‌های مربوط به روح یا اشباح، حدودتوانایی‌ها وضعف‌های خدایان ودرپایان حالت تکامل دراندیشه مربوط به عظمت "خدای یکتا" به روشنی تمام دیده می‌شود. برای نمونه، خدایان مصریان ویونانیان ویژگی موجودات زورمند را دارندکه‌ازانسان نیرومندترانند. با گذشت قرن ها ازتکامل این قهرمانان و زورمندان "خدایان" پدید آمدند. دربرخی ازدین های چندخدایی، برخی ازخدایان ازسایرین بزرگترونیرومندترند. برای نمونه "زئوس"نیرومند ترین و بزرگترین خدا یا "خدای خدایان" شمرده می‌شودوبه‌این ترتیب پایه‌های اندیشهٔ تکامل یافته‌تر مربوط به "خدای‌بزرگ" گذاشته می‌شود. برخی از دین شناسان، مسیحیت را دینی چند خدایی می‌نامندکه‌بنابرآن"خدای بزرگ"، "عیسی مسیح"فرزند خدا ونیروی دیگری به‌نام "روح‌القدس" ازبزرگترین مقدسات

به‌شمار می‌روند. واژه‌ء "تثلیث" یا سه‌خدایی (ترینیتی) نیز به‌خاطر این سه قدرت بزرگ که حالت خدایی دارند به‌کار رفته است. برخی دیگر دین زردشت را دین تک خدایی نمی‌دانند. زیرا در آن "اهورا مزدا" یا خدای دانا در برابر "اهریمن" در نبرد است و این دو نیروی بزرگ بر جهان فرمان روایی می‌کنند. اما در پایان "اهورا" بر "اهریمن" چیره خواهد شد و نیرویی یکتا بر جهان فرمان خواهد راند. پیش از پیدایش زرتشت، ایرانیان باستان از کیش و آیین چندخدایی پیروی می‌کردند. پس از گذشت زمان و در نتیجه دگرگونی و تکامل اندیشه‌های چندخدایی، خدایان بشردوست در وجود "اهورا" و خدایان ضد انسان در قالب "اهریمن" خلاصه شدند. در دین اسلام "خدای واحد" با فرمان روای عالم هستی در واژه‌ء "الله" خلاصه می‌شود. در هندوگرایی "برهمن" همان "روح بزرگ جهان هستی" است. گرچه این "روح بزرگ" صفات و ویژگی‌های خدایی و نیایشی ندارد اما بزرگترین حقیقت سراسر عالم است. در دین بودا "نیروانا" همان "روح ناب" یا "روان مطلق" است و هدف از زندگی پیوستن با آن و یکی شدن با آن به‌شمار می‌رود. در یهودیت نیز "یهووا" نماد مظهر دانایی، حکمت، قدرت و بزرگی است که بر جهان فرمان می‌راند.

از جادوگر قبیله تا "پاپ"

بررسی‌ها و پژوهش‌های دین شناسان و مردم‌شناسان در بین قبیله‌های ساکن شمال اسکاندیناویا، سیبری، قرقیزها و به‌ویژه اسکیموها نشان داده است که در این قبیله‌های دور افتاده که زندگی انسان‌های پیش از تاریخ را زنده می‌کنند آدم‌هایی وجود دارند که آنها را به‌نام "شمن" می‌نامند. شمن رییس

قبیله نیست بلکه افرادقبیله به خاطرنیروها وتوانایی‌های عجیبی که به وی نسبت داده می‌شود به او احترام می‌گذارند و از وی حرف شنوی دارند. "شمن" کسی است که می‌گوید با عالم غیب رابطه دارد، می‌تواند با ارواح مردگان رابطه برقرار کند، از بسیاری از اسرار ناشناخته آگاه است، می‌تواند جن‌ها و دیوها را فراری دهد و آنها را از بدن کسی که بیمار شده وادار به فرار کند.

"شمن ها" به حرکات عجیبی دست می‌زنند، به عالم خلسه و بی‌خبری سفر می‌کنند، وردهای بسیار می‌دانند و می‌توانند رعد و برق و توفان را آرام کنند، موجب پیروزی در شکار شوند و با خواندن وردها یا انجام دادن مراسمی موجبات شکست دشمن قبیله را فراهم آورند. شمن ها بعضی مکان ها را مقدس و برخی را ترسناک و ممنوع اعلام می‌کنند، برخی جانوران محترم و مقدس و گروهی دیگر نجس و حرام هستند. درواقع می‌توان گفت شمن ها نخستین "روحانیان" دوران های پیش از تاریخ انسان به شمار می‌روند. کسانی که بعدها در درون قوم و قبیلهٔ خود به نام "ساحران" یا "جادوگران" مشهور شدند و نیروهای فوق انسانی به آنان نسبت داده شد از تکامل همین شمن ها پدید آمدند. با گذشت زمان از دگرگونی و تکامل ساحران، جادوگران، طلسم بندان و حکیمان قوم و قبیله نخستین "روحانیان" پدید آمده اند و بدین ترتیب "طبقه روحانی" در بسیاری از سرزمین های متمدن دوران های پیش از تاریخ در همه جا پدید آمد. هزاران سال پیش از آن که دین های بزرگ و زندهٔ امروزی به صورت مدون و کنونی خود درآیند اندیشه‌های دینی در قوم ها و قبیله‌های گوناگون در حال شکل گرفتن و تکامل بود و در هر سرزمین و بیژه از کرد آوری این اندیشه‌ها، باورداشت ها، رسم ها و آیین های باستانی، دین‌های

کنونی پدید آمدند. نگهبانان، بخش کنندگان و بزرگان این باورداشت ها همان روحانیان بودند که سرچشمهٔ پیدایش "کاهنان"، "خاخام ها"، "موبدان"، "برهمنان"، "کشیشان"، "ملایان" و مانند آنها شدند. این "روحانیان" در بیشتر سرزمین های جهان و تمدن های گوناگون جه در دوران های پیش از تاریخ و چه پس از آن یکی از نیرومندترین طبقه های جامعه ی خود به شمار می رفتند. این روحانیان گاهی فرمان روا یا زمان خود و زمانی دیگر بزرگترین متحد فرمان روایان و حاکمان بودند. برای نمونه، مصریان باستان، فرمان روای بزرگ یا "فرعون" را "پسرخدا" می دانستند و برای فرعون ها نیروهای خدایی در نظر می گرفتند. فرعون، "روحانی بزرگ" و رابط انسان با خدایان به شمار می رفت. در ژاپن، امپراتور را نوعی خدا می دانستند و تا پیش از پایان جنگ جهانی دوم، امپراتور ژاپن مقام خدایی داشت. در بسیاری از سرزمین های جهان مقام های دینی از چنان قدرتی برخوردار بودند که فرمان روایان را "فرستادهٔ خدایان" یا "نیمه خدا" اعلام می کردند. روحانیان جامعه فرمان روایان را آن چنان "مقدس" جلوه می دادند که سرپیچی از دستورهای او در اندیشهٔ کسی نمی گنجید.

کشورهایی چون چین و هند و برخی از سرزمین های خاورمیانه را می توان منطقه های "دین خیز" جهان نامید.

خاستگاه دین های بزرگی چون هندوگرایی و بوداگرایی کشور هندو زادگاه های کنفسیوس گرایی و تائوگرایی چین بوده است. سه دین بزرگ یهودیت، مسیحیت و اسلام چون از خاورمیانه برخاسته اند به نام "دین های خاورمیانه ای" نیز نامیده می شود. همان طور که پیش تر هم اشاره شد پیدایش هیچ یک از این دین های بزرگ و جهان گیر، ناگهانی و بدون مقدمه نبوده و این دین ها

هزاران سال درحال شکل گرفتن وپیمودن راه تکامل بوده‌اند. برخی از این دین ها از تجدیدنظردر دین های قدیم‌تربوجود آمده‌اند.

دین‌های هندی وچینی

دین بیشترمردم هندیا هندوگرایی یکی ازکهن ترین و باستانی‌ترین دین های زندهٔ جهان به‌شمار می‌رود. این دین بنیادگزارندارد وکسی خودرا بعنوان پیام آورآن اعلام نکرده است. اندیشه‌ها وباورداشت هایی که بعدها ازگردآوری وتدوین آن ها هندوگرایی پدیدآمد هزاران سال میان مردم هندباستان وجود داشته وسینه‌به‌سینه منتقل می‌شده‌است. دین شناسان آغازتدوین یا پیدایش اصول این دین را حدود ۱۹۰۰ سال پیش از تولد حضرت مسیح میدانند. یکی ازباستانی‌ترین کتاب‌های دینی که درآن اندیشه‌های هندوگرایی گردآوری شده "وداها"

پس از مرگ روح باقی می‌ماند و به صورتی دیگر ادامه زندگی می‌دهد. این پدیده یا چنین اندیشه‌ای اصل "حلول ارواح" نامیده می‌شود. اگر انسان در زندگی نیکوکار باشد زندگی دوباره او بهتر و پرآرامش‌تر خواهد بود. پس از چندین حلول خوب در نتیجه نیکوکاری در زندگی های بعدی، انسان به "آرامش مطلق" دست خواهد یافت. هدف از زندگی دست یابی به "نیروانا" یا "کمال" و آسایش ناب است.

هندوگرایی در نتیجه گذشت زمان و در سرزمین پهناور هند دچار دگرگونی‌ها و تغییرهای بسیار زیاد شد و اندیشه‌های خرافی و بی‌اساس پایان ناپذیر در آن راه یافت. بنا بر برداشت‌های هندوگرایی، "برهمنان" یا "روحانیان جامعه" بالاترین و شایسته‌ترین مردمان شناخته می‌شوند. پس از آنان شاهزادگان، فرماندهان و جنگجویان قرار داشتند. مقام بازرگانان و پیشه‌وران از مردم عادی بالاتر و مردمان فقیر، نادان و "نجس" نامیده می‌شوند. هندوگرایی دینی به‌شدت "طبقاتی" است و روحانیان، نخبگان یا برگزیدگان جامعه به‌شمار می‌روند.

بوداگرایی یا دین بودا از تجدید نظر در هندوگرایی پدید آمد و به این ترتیب شاخه‌ای از آن دین باستانی به‌شمار می‌آید. زادگاه بوداگرایی سرزمین هند است زیرا بودا شاهزاده‌ای هندی بود که حدود ۵۰۰ سال پیش از میلاد مسیح در آن کشور زندگی می‌کرد. واژه "بودا" به معنای دانا، خردمند، حکیم، آگاه یا روشن روان است و برای این مفاهیم ارزش بسیار در نظر گرفته می‌شود. بودا که شاهزاده بود به زندگی اشرافی و این جهانی پشت پا زد و بر ضد بسیاری از اصول هندوگرایی پرچم شورش برافراشت. وی به‌شدت مخالف طبقه‌بندی مردم جامعه و بر ضد

پرستش خدایان طبیعی بود. بودا با قدرت بی‌چون وچرای طبقهٔ روحانی به مخالفت پرداخت وآنان را دارای نیروهای فوق بشری نمی‌دانست. وی هدف از دین را "رستگاری" یا رسیدن به "آرامش مطلق" و "کمال" یا "نیروانا" می‌دانست. بودا اصل بزرگ زندگی را دست یابی به آرامش درونی می‌دانست. درهیچ دین دیگری به‌اندازهٔ بوداگرایی درمورد رسیدن به آرامش، مهربانی ومیانه‌روی تاکید نشده‌است. هدف بزرگ از دین، رهایی از درد ورنج، بی‌توجهی به‌نیازهای بدنی وهوس‌ها اعلام شده‌است. یا بدخوبی‌ها وبدی‌ها با آرامش پذیرفت وبه‌نیکوکاری پرداخت.

از دیدروان شناسی آموزش‌های بودا براساس "درون نگری" استوار شده‌است. برخی از دین شناسان، بوداگرایی را فلسفی‌ترین، اخلاقی‌ترین وآزاده‌ترین دین جهان شناخته‌اند.

بودا که‌نام واقعی او "شاهزاده‌گوتاما "بودپس از ترک پایگاه اجتماعی خود ۶ سال سرگردان بود ومدت ۴۵ سال به‌آموزش فلسفه و باورداشت‌های خود پرداخت. اندیشه‌های وی باگذشت زمان درکشورهند گسترش یافت وسه‌قرن پس ازمرگش به‌دین رسمی هندتبدیل شد. دین بودا نیزپس ازمرگ او وباگذشت زمان دستخوش دگرگونی‌ها ودستکاری فزون ازاندازه شد واندیشه‌های خرافی وگمراه‌کنندهٔ بسیار بآن راه یافت. بسیاری از وی "خدا" ساختند. پرستش‌گاه‌های بسیار بنا کردند، مجسمه‌های غول پیکرازاو پدیدآوردند وبه‌پرستش خدای سنگی پرداختند.

بنیادگزارکنفسیوس‌گرایی اندیشمندی چینی بودبنام "کنفسیوس" که‌درقرن ششم پیش ازمیلاد مسیح میزیست. پیش ازاین اندیشمند، دین بودا وهم‌چنین دین دیگری بنام "تائوگرایی" درچین رایج بود. بنیادگزار "تائوگرایی" فیلسوفی چینی بود به‌نام "لائوسه" که‌هدف از زندگی را شادزیستن وجاودانی شدن

میدانست . درتائوگرایی، روح جاودانی وفناناپذیردانسته میشود ونوعی کیش وآیین چندخدایی است . کتاب مقدس این دین یکی ازکوتاه ترین کتاب های دینی به شمار میرود که هشتاد و یک شعرکوتاه وبلندرا دربرمیگیرد. این شعرها یا گفته ها بیشتر جنبه های عرفانی وپررمز وراز دارد وگاهی نیزآموزش های آنها مخالف یکدیگرند. به همین دلیل درتعبیروتفسیراین گفته های دینی واخلاقی نظرهای بسیارگوناگون وپراکنده پدیدآمد و خرافات بسیاردرآن راه یافت. برخی ازشاخه های تائوگرایی کناره گیری اززندگی دراین جهان راتوصیه میکنندوغیب گویی وجادوگری درآن ها رواج بسیاردارد. پس ازپیدایش انقلاب کمونیستی این دین درچین برچیده شد.

کنفسیوس مخالف آموزش های تائوگرایی ودین بودا بود وبرعلیه آن ها به مبارزه پرداخت. کنفسیوس ادعای پیامآوری نداشت، به خدای یکتا بیاعتقاد بود، روح راجاودانی نمیدانست وبه زندگی درجهان دیگربیاعتقاد بود. پایه دین واصول آموزش های اوراا خلاق ورفتارانسان تشکیل میداد. وی میگفت به پدران ونیاکان بایداحترام گذاشت وازهرجهت بایدمطیع فرمانروایان وحاکمان بود. کنفسیوس استادی پرقدرت ومعلمی بینظیر بود. وی بیش از ۳۰۰۰ شاگرد داشت. وی حاکمان وفرمانروایان راپدران وبزرگان جامعه میدانست وازمردم میخواست ازهرجهت ازآنان پیروی کنند. وی میگفت "بگذارحاکمان حکومت کنند ورعایا اطاعت." این پند یا آموزش سبب شد تا بشدت مورد توجه فرمانروایان قرارگیرد وبه گسترش آموزش های او بپردازند. به همین دلیل مدتی بیش از ۲۰۰۰ سال دین کنفسیوس دین رسمی چین بود. آموزش های این فیلسوف ومعلم بخشی از آموزش های رسمی دستگاه آموزش وپرورش چین بود. بعد از

انقلاب کمونیستی درسال ۱۹۴۹ درچین ، کنفسیوس گرایی درآن کشوربرچیده شد وآموزش های وی سد راه پیشرفت جامعه اعلام شد .

دین ملی ژاپن

"شین توگرایی" دین ملی ژاپن یا آیین بومی این سرزمین به شمار می‌رود. زیرا زادگاه این دین کشورژاپن است . بنا بر اصول این دین ، سرزمین ومردم ژاپن را خدایان آفریده اند . بزرگترین ونیرومندترین خدا "الاههٔ خورشید" است وامپراتور فرزنداین الاهه است . در ۶۶۰ پیش از میلاد مسیح ، نخستین امپراتورژاپن نوهٔ "الاهه خورشید" اعلام شد. امپراتوریکی از خدایان به شمار می‌رود وبه همین دلیل پرستیدنی ومقدس است .

شین توگرایی درواقع نوعی "طبیعت پرستی" است .روح جانوران ، درختان ، گیاهان وروح تمام پدیده‌های دیگرطبیعی مقدس وپرستیدنی است . دراین دین ازدنیای دیگر، جاودانگی روح واندیشه‌های مربوط به رستگاری ورهایی سخن چندانی به میان نیامده است . این دین به شدت موردتوجه فرمانروایان وحاکمان واقع شد وبه دین ملی وبومی کشورتبدیل گردید . درطی هزاران سالی که شین توگرایی درژاپن وجودداشت به شدت مورد توجه وپشتیبانی فرمانروایان وقت که امپراتوران ژاپن بودند قرارگرفت . زیرا بنا برآموزش های دینی ، امپراتور مقام خدایی وآسمانی داشت وفرمان هایش می‌بایدبی‌چون چرا اجرا شوند . بعدازشکست دولت ژاپن درجنگ جهانی دوم ،شین‌تو- گرایی به میزان زیادبرچیده شد وامپراتور ازمقام خدایی به مقام تشریفاتی تبدیل شد .

دین های "تک خدایی"، جهانگیروزنده؛ امروز- یهودیت مسیحیت واسلام - پس ازگذشت قرن ها ازدگرگونی وتکامل اندیشه‌های بی‌خدایی وچندخدایی پدیدآمده‌اند. بررسی سیر حرکت یاجریان تکامل یاورداشت های دینی ومذهبی ازآغاز تاامروز- به‌روشنی تمام، پیوستگی تمام دین های بزرگ کنونی وهم ریشگی آن ها رانمایان می‌سازد. بررسی سرگذشت دین ها ومذهب های جهانی یامطالعهٔ تاریخ دین ثابت می‌کند که‌پدیده‌ای که‌آن را "دین" می‌نامیم به‌مانندپدیده‌ها یی‌چون "زبان"، "هنر"، "ادبیات" ومانندآن ها پدیده‌ای انسانی-اجتماعی است‌که قانون بزرگ تکامل ودگرگونی برآن فرمان روایی می‌کند. بسیاری ازمردم‌شناسان، جامعه‌شناسان، دین شناسان وروان شناسان که بی‌توجه‌به‌گرایش های دینی وفقط باتکیه‌بر روش های علمی- تاریخی به‌بررسی وپژوهش درباره‌ٔ چگونگی پیدایش وتکامل دین ها ومذهب های روی کره زمین پرداخته‌اند به‌این نتیجه‌رسیده‌اندکه: دین خاستگاه آنجهانی وپررمز و راز ندارد، سرچشمه پیدایش باورداشت های دینی‌و مذهبی، فکرواندیشهٔ انسان است‌ودر مجموع پدیدهٔ دین فرآورده‌یاارمغان جامعه‌ها، قوم ها وتمدن های گوناگون بوده است.

دین های "تک خدایی"

تمام دین های تک خدایی ازکشورهای خاورمیانه برخاسته اندوسپس درسراسرجهان گسترش یافته‌اند. یهودیت یا "یهواگرایی" کهن ترین وباستانی‌ترین دین تک خدایی جهان به‌شمارمی‌رود. درسرزمین هایی که‌اندیشه‌های "یهواگرایی"

جوانه‌زد پیش از اعتقاد به‌وجود خدای یگانه، اندیشه‌های بی‌خدایی وچندخدایی رواج داشت وپیدایش یاورداشت‌های مربوط به‌وجود "خدای بی‌همتا" ناگهانی وبدون مقدمه‌نبود. ازحضرت ابراهیم به‌نام بنیادگزاریانخستین گردآورنده یهودیت یاد می‌شود. دوران زندگی اورابین ۱۹۰۰ تا ۱۷۰۰ سال پیش از میلاد مسیح نوشته‌اند. ابراهیم قوم های پراکنده‌بنی‌اسراییل رابایکدیگر متحدساخت ومقدمهٔ پیدایش دین یک‌پارچه‌ای‌را فراهم آورد. نوهٔ ابراهیم، یعقوب‌نام داشت واز او ۱۲ پسر پدید آمد وبه‌این ترتیب درقوم‌بنی اسراییل ۱۲ قبیله پدید آمد. برخی ازاین قبیله‌ها بعدها ساکن مصرباستان شدندوآنان رابه‌بردگی واداشتند. حدود ۱۳۰۰ تا ۱۲۰۰ سال پیش ازتولد حضرت مسیح، یکی ازبزرگان این قوم- حضرت موسی- قوم خود را ازمصربه‌کنعان یا فلسطین کوچ داد. این رهبرقوم وقبیله تدوین کنندهٔ یکی ازنخستین کتاب های دینی یا "تورات" است که‌ازآن با نام "قانون های موسی" نیز یادمی‌شود. بسیاری از دین شناسان، یهودیت رانخستین دین تک خدایی جهان می‌دانند. "ده فرمان موسی" که‌مشهورترین فرمان تاریخ به شمارمی‌رود دراین دین جنبهٔ الهامی وآسمانی داردکه‌ازسوی "قادرمتعال" به‌فرستاده‌ا ویا حضرت موسی" وحی" شده‌است. یهودیت‌نیزبه‌مانند تمام پدیده‌های دیگراجتماعی، پس از گذشت قرن ها، مسیرتکامل خودرا پیموده ودگرگونی های بسیاردرآن پدید آمده است. برخی از مردم شناسان، یهودیت رادین قومی‌یا دین قبیله‌ای می‌نامند که‌درآن به‌جنبه‌های جهانی وچندملیتی توجهی نشده‌است.

مسیحیت که‌یکی ازجهان گیرترین دین های زندهٔ امروز

به‌شمار می‌رود از تجدیدنظر در یهودیت و از دگرگونی آن پدید آمد. درواقع برخی از باورداشت‌های "یهواگرایی" خودسبب پیدایش کیش و آیین تازه‌تری شد که به‌نام بنیادگزار آن حضرت "عیسی‌مسیح" به‌نام مسیحیت نامیده شد. دریهودیت عقیده‌بر این بودکه زمانی نجات دهنده، بزرگی ظهورخواهدکردکه "مسیحای زمان" خواهدبود. با پیدایش او، جهان سرشار از دادگستری وآرامش خواهدشد. پس از ظهورعیسی مسیح، بسیاری از یهودیان براساس باورداشت‌های دین خود اورا بعنوان "ناجی" و"مسیحا" شناختندوبرگردش حلقه زدند. بزرگترین ویژگی آموزش‌های مسیحیت، تاکید بسیاربرمهربانی، بردباری وبرادری انسان‌هاست. بنابراین مسیحیت دینی ازهرجهت مستقل، جداوخودساخته‌نیست بلکه ازتجدیدنظردریهودیت پدید آمد وبسیاری ازنخستین مسیحیان خودرا یهودیان اصلاح طلب وپیشرو می‌دانستندوچنین می‌پنداشتند که‌حضرت مسیح‌همان "مسیحای موعود" پیام‌آوران وبزرگان "یهواگرایی" است. مسیحیت نیز درطول بیست قرن که‌ازپیدایش آن گذشته بنابر قانون تکامل ودگرگونی تغییرهای بسیاربزرگی درآن پدید آمده وبه‌مانند هرپدیدهٔ دیگراجتماعی ـ انسانی ازهرجهت تابع نیروهای تاریخی وزیرتاثیر عامل‌های زمان ـ مکان بوده‌است.

دین زردشت یا زرتشت‌گرایی یکی ازدین‌های تک‌خدایی جهان به‌شمار می‌رود. همانطور که یهودیت را می‌توان "دین‌قوم بنی‌اسرائیل" نامید، کیش وآیین زردشت نیز" دین ملی وباستانی ایرانیان" به‌شمار می‌رود. برخی ازتاریخ شناسان دوران زندگی زردشت را قرن هفتم پیش ازمیلاد مسیح میدانند وبرخی دیگرازتاریخ دانان دوران زندگی اورا تا ۲۰۰۰ سال

پیش از مسیح درنظرگرفته‌اند. کیش و آیین زردشت از ایران بر-خاست ودربا ورداشت‌های یهودیت،مسیحیت و اسلام آثار بسیار ژرف وگسترده پدیدآورد.

بنا بر اندیشه‌های این دین، "اهورا مزدا" یا "دانش آسمانی" برجهان فرمان روایی می‌کندوسپاه نیکوکاران به‌فرمان دهی او با لشکر "اهریمن" درنبرداست. مظهرها یا نمادهای "اهورا" به صورت آتش، آب وخاک نمایان می‌شوند وآتش، مقدس‌ترین پدیده‌ٔ طبیعی به‌شمار می‌رود. مخالفان دین زردشت این دین را کیش یا آیین "آتش پرستی" نامیده‌اند.

بنا بر آموزش‌های دین زردشت، پیام آور این دین یا زردشت در سی سالگی نخستین الهام یا "وحی" را از سوی اهورا مزدا دریافت کرد ودرمجموع هفت بار با خدای یگانه رخ به‌رخ گفتگو کرد. آموزش‌های بزرگ این دین درپندهای گفتار نیک، پندار نیک وکردار نیک خلاصه می‌شود. وظیفه‌انسان درزندگی پیوستن به سپاه اهورا ونبرد دربرابر اهریمن است. زردشت برعلیه آموزش‌های روحانیان زمان خودشوریدوبا اندیشه‌های بی‌خدایی وچند خدایی آنان به‌مبارزه پرداخت. بنا برگفته‌های زردشت، رستگاری انسان به دست خودا وصورت خواهدگرفت نه به‌دست روحانیان. مهربانی، راستی ودرستی وپرهیزگاری پایه‌واساس رستگاری وجاودانگی را فراهم خواهدساخت. با گذشت زمان دگرگونی‌ها وانحراف‌های بسیاردراصول دین زردشت پدیدآمدو روحانیان آن ازتعلیمات آن به‌شدت دورشدند. دین زردشت دینی زنده وجهانگیربه‌شمارنمی‌رود اما ازنظرتاریخی یکی از باستانی‌ترین دین‌های تک خدایی به‌شمار می‌رودکه برروی سایر دین‌های بزرگ وجهانی آثاری بسیار ژرف به‌جاگذاشته‌است.

اسلام تازه‌ترین وجوان ترین دین تک خدایی جهان شمرده می‌شود که بیش از ۶۰۰ سال پس از مسیحیت بنیادگزاری شد. اسلام دینی ترکیبی است که با یهودیت و مسیحیت خویشاوندی بسیار نزدیک دارد و با زردشت گرایی همانندی‌های بسیار دارد. دین اسلام، پیام آوران وبزرگان یهودیت ومسیحیت را می‌پذیرد، این دین ها را آسمانی و الاهی می‌شناسد وکیش وآیین خودرا بهترین درست‌ترین وآخرین دین آسمانی اعلام می‌کند. بسیاری از اصول اساسی این دین درسه دین تک خدایی دیگر- زردشت گرایی، یهودیت ومسیحیت - نیزدیده می‌شود وهمین نکتهٔ بزرگ چگونگی پیدایش اسلام ومسیر تکاملی آن را به روشنی نشان می‌دهد.

آینده دین

دربیشتر دوران های تاریخ ودربیشترتمدن ها، کشورها و جامعه‌های جهان، پدیدهٔ دین ومذهب یکی از زورمندترین نیروهای جامعه بوده‌است. برای نمونه، تا پیش ازپایان جنگ جهانی دوم، امپراتور ژاپن مقام خدایی داشت وباورداشت - های دینی تنها نیروی بزرگ کشوربود. تا چندقرن پیش"روحانیان" یا نگهبانان دین برسیاست، اقتصاد وفرهنگ جامعهٔ خودمسلط بودند وبزرگترین قدرت جامعه به‌شمارمی‌رفتند. برای نمونه، درکشورهای اوروپایی رهبران مسیحیت ازبسیاری جهت ها جامعه و مردم را "اداره"می‌کردند. اما اززمانی که علم ودانش گسترش یافت وآموزش وپرورش اجباری آغاز شد رفته‌رفته ازقدرت دین ومذهب وچیرگی روحانیان برتمام امور جامعه‌کاسته‌شد. گسترش علم بزرگترین ضربه را برقدرت بی چون وچرای دینوارد ساخت. کشف کروی بودن زمین وگردش آن بدورخورشید ازسوی

"گالیله" درقرن هفدهم میلادی ضربه‌ای برمسیحیت وارد کرد که هنوز هم دین ومذهب از شدت این ضربه کمرراست نکرده است. درقرن نوزدهم کشف‌های علمی کاخ با عظمت دین را به بنایی نیمه ویران بدل ساخت وبرای نمونه اندیشه‌های "داروین" سبب بی‌اعتباری باورداشت‌های دینی شد.

دربسیاری ازکشورهای سرمایه‌داری جهان دست مقام‌های دینی ازدخالت درسیاست کوتاه شدواصل "جدایی دولت ودین" پدیدآمد.

درنخستین دهه‌های قرن حاضر با پیدایش کشورهای سوسیالیستی، ضربه‌های کوبنده‌ای بربنای دین ومذهب دراین جامعه‌ها وارد شد وروحانیان ازکانون قدرت به‌بیرون رانده شدند.

تمام آثار ونشانه‌ها به‌روشنی تمام ثابت می‌کنند که در نتیجهٔ گسترش علم ودانش دربسیاری ازکشورهای جهان، اجرای آموزش وپرورش اجباری ومبارزه‌های روشن فکران با بدآموزی‌ها وسوءاستفاده‌های روحانیان وبه ویژه درنتیجهٔ گسترش حکومت‌های مردمی، پدیدهٔ دین ومذهب به‌اخلاق تبدیل خواهدشد وبه‌فلسفه خواهد پیوست، طبقهٔ روحانی ازجامعه رخت برخواهد بست وبرداشت‌های علمی واندیشه‌های فلسفی جایگزین باور - داشت‌های دینی خواهد شد.

رابطه علم و دین

روحانیان وهواداران آنها - به‌ویژه دردین های خاورمیانه‌ای یا تک خدایی- می‌کوشندتا چنین وانمودکنندکه دین وعلم مکمل یکدیگرند وبا یکدیگربرخوردی ندارند. اما به‌هیچ روی چنین نیست. اصول واندیشه‌های دینی یا قوانین واصول علمی به‌شدت اختلاف دارند ویکدیگررا نفی می‌کنند. این اختلاف وبرخوردازآنجا سرچشمه می‌گیردکه‌به‌طورکلی‌رسالت علم با رسالت دین ومذهب متفاوت است. علم می‌کوشدتا "پدیده‌های طبیعی" راپشناسد وچون وچرایی این پدیده‌ها را درطبیعت بیان کند. رسالت واقعی دین ومذهب تعیین معیارها یا ملاک های زندگی درزمینه‌ٔ رفتار انسان ها بایکدیگراست. اما دین های خاورمیانه‌ای - یهودیت، مسیحیت واسلام - پا راازگلیم خودفراترنهاده وبه‌اظهارنظردرمورد پدیده‌های طبیعی وچون وچرایی این پدیده‌ها نیزپرداخته‌اند. این دین ها درمورد پیدایش‌جهان هستی، چگونگی پیدایش‌انسان، آغاز پیدایش‌حیات در روی کرهٔ زمین، زندگی پس‌ازمرگ وهزاران پدیدهٔ طبیعی دیگربه‌اظهارنظرپرداخته‌اند. بررسی دقیق ومطالعهٔ موشکافانهٔ این اظهارنظرهای دینی و مذهبی درمورد پدیده‌های طبیعی - که درقلمروعلم ودانشند- یک باردیگر به‌روشنی بسیار ثابت می‌کندکه‌پدیدهٔ دین و مذهب ساخته وپرداختهٔ فکر بشروغیرآسمانی است. بسیاری ازاظهار نظرهای دین های یهودیت، مسیحیت واسلام دربارهٔ چگونگی پیدایش‌جهان هستی وانسان وسایرپدیده‌های طبیعی درنتیجهٔ پیشرفت علم ودانش مردود شناخته‌شده

واشتباه بودن این اظهارنظرها به‌طورکامل ثابت شده‌است. نویسندگان کتاب‌های تک‌خدایی ـ تورات، انجیل، قرآن ـ از علم ودانش دوران زندگی خود استفاده کرده ودراظهارنظرهای خودتابع میزان پیشرفت علم ودانش دوران خودبوده‌اند. برای نمونه در دوران نوشتن این کتاب‌ها دانشمندان، فیلسوفان واندیشمندان گمان می‌بردند" زمین " مسطح است. درآن دوران‌ها هنوز کروی بودن زمین کشف نشده بودوکسی نمی‌دانست زمین، سیاره‌ای است که در آسمان برگردخورشید می‌گردد. کسی نمی‌دانست که‌سیارهٔ زمین مرکز جهان هستی نیست وکسی نمی‌دانست که ازعمرکرهٔ زمین ودستگاه خورشیدی صدها میلیون سال گذشته است. نظرهای علمی که‌درتورات، انجیل و قرآن بیان شده‌اند وتمام نظریه‌هایی که به‌پیامبران این سه دین "آسمانی"ـ موسی، عیسی و محمدـ نسبت داده شده‌اند بازتاب علم ودانش وآگاهی‌های علمی دوران‌آنها بوده‌است.

با پیشرفت علم ودانش وکشف‌های بزرگی که‌درچندقرن گذشته درمورد "پدیده‌های طبیعی" ـ پیدایش جهان، پیدایش وتکامل جانداران وبه‌ویژه انسان ـ به‌انجام رسیده‌انداظهار نظرهای دینی ومذهبی دراین موردها یکی پس ازدیگری مردود شناخته شده وبه‌دورافکنده شده‌اند. به‌این ترتیب دلیل نفرت شدید روحانیان ازدانشمندان و روشنفکران به سادگی روشن می‌شود. بی سبب نیست که‌درقرون وسطی، مقام‌های دین مسیحیت به‌مبارزهٔ خونین وبی امانی با دانشمندان و روشنفکران پرداختندوحتی برخی از دانشمندان رازنده‌درآتش سوزانیدند.

در دنیای امروز نظریهٔ "کتاب های آسمانی" در مورد چگونگی پیدایش انسان بر روی کرهٔ زمین که به صورت داستان کودکانهٔ "آدم و حوا" در این کتاب ها باز گو شده در دنیای علم و دانش با پوزخند روبرو می‌شود. در بسیاری از کشورهای جهان ـ به ویژه در جامعه های سوسیالیستی و بسیاری از کشورهای صنعتی ـ به جای نظریهٔ "آفرینش" که دینی و مذهبی است نظریهٔ "تکامل" که علمی است در مدرسه ها و دانشگاه ها تدریس می‌شود.

میزان علم و دانش و آگاهی مردم هر جامعه با میزان مذهبی بودن همان مردم نسبت معکوس دارد. هر اندازه مردم یک کشور با سوادتر، آگاه‌تر و تحصیل کرده‌تر باشند احساسات مذهبی در آنان کمتر و علاقهٔ آنان به باورداشت های دینی پایین‌تر است. برعکس، هر اندازه مردم یک جامعه کم‌سوادتر و ناآگاه‌تر باشند اعتقاد آنان به آموزش های دینی بیشتر و "ایمان" آنان به دین و مذهب محکم‌تر است.